وقایع فارس و حوادث جنگ بین الملل اول

اخگر، احمد

شرایط پیشنهادی رؤسای مجاهدین به انگلیسها برای خاتمه جنگ:

1-استرداد اسرای ایرانی.

2-تخلیه خاک ایران.

3-عدم مداخله در امور داخلی مملکت ایران.

4-جبران خسارات وارده.

مسیوواسموس هم کما فی السابق در اهرم متوقف شود.آقا شیخ محمد جعفر محلاتی‏ هم برحسب اصرار آقا میرزا ابراهیم مجتهد اواخر حوزا بشیراز مراجعت نمودند کلیه‏ خوانین اصرار زیاد داشتند که اخگر را نزد خودشان نگاهدارند ولی ایشان به مناسبت‏ اینکه عده نفراتشان متفرق شده بودند ماندن خود را آنجا بی‏نتیجه میدانست علاوه بر منزل هریک از خوانین که توقف مینمود برای آن صاحب منزل اسباب زحمت فراهم میشد لهذا قبول نکرد با دلی از فراق یاران با دیده اشکبار روانه شد در صورتیکه از هزار راه یک‏ وسیله برای اسختلاص خود گمان نمیکرد معهذا برای انجام آخرین خدمت یعنی ارتباط ما بین مجاهدین جنوب و مجاهدین غرب کمر همت بر میان بسته متوکلا علی الله روانه میشود.

سرگذشت مسافرت اخگر

لیله هفتم سرطان با شیخ محمد خان بهترین جوانهای متعصب ایران وداع نموده‏ باتفاق حسین و رحیم خان و رضا خان لباس درویشی بر تن آراسته مخفیانه به دلوار میروند دو نفر تفنگچی معزی الیه را همراه بودند قبل از ظهر را بندر دلوار که در مغرب بوشهر بفاصله‏ چهار فرسخ واقع و متعلق است به رئیس علی شهبد وارد میشوند قبل از وقت معین-بین فرانسه و آلمان جریمی در ناحیه(زن)بوجود آمد.نظر او صحیح بود.هرچند آلمان شکست خورده بود ولی آثار و علائم نشان میداد که قدرت او رو بافزایش خواهد بود بخصوص که سه امپراطوری عظیم مانند روسیه-اطریش هنگی و عثمانی هم دیگر وجود نداشت‏ و از نقشه جغرافیای اروپا بکلی محو شده بود.

مارشال فوق معتقد بود که با وضع جدید غرب اروپا چاره‏ای ندارد جز اینکه بر روی‏ ارتش خود تکیه کند و برای تهاجم احتمالی آلمان مهیا باشد.پس بعقیده او باید از امکانات طبیعی که در منطقه(زن)وجود داشت استفاده نمود و حریمی بوجود آورد و با خیال راحت نشست و نقشه کشید که آلمان دوباره بدنبال افکار جاه طلبانه خود بطرف‏ شرق براه نیافتد و بار دیگر کاری نکند که مردم اروپا مجددا اسلحه را بردارند(ناتمام) الاسلام را اطلاع داده بودند.بنمایندگی یکنفر تفنگچی که ایشان فرستاده بودند مخفیانه‏ برای آنکه جاسوسان انگلیسی مطلع نشوند که هزار پوند وعده داده بودند به کسیکه زنده‏ یا کشته اخگر را تحویل بدهد منزل مرحوم رئیس علی وارد و شش روز آنجا مخفی و منتظر رسیدن بلم میشوند در ضمن مشق ترتیبات درویشی مینمودند.

اسمهای خودشان را هم تغییر داده بودند اخگر اسم خود را خادم علی شاه،رحیم‏ خان عریان علی شاه،حسین آقا محبوب علیشاه،رضا خان رضا علیشاه نهاده بودند. ترتیب لباسشان از اینفرار بوده هرکدام یک پیراهن یقه بلند داشتند و هریک‏یک‏ چنته به هیکل انداخته اخگر و رضاخان هرکدام یک تاج دوازده ترک برسر گذارده بودند حسین آقا یک شال نیز دور سر پیچیده بود.رحیم خان دور کلاه نمدیش شال سفید مولوی‏ بسته بود همگی گیوه در پا داشتند باضافه اخگر و رضاخان هرکدام یک کشکول در دست یک‏ کتاب قصیده اخگر داشت یک کتاب مختصر الدعوات هم رضا خان داشت.

این‏طور قرار داده بودند هر کسیکه سئوال بکند بگوئیم رضا علی شاه مرید ریحانعلی‏ شاه است و در عقب مرشد میگردد اخگر هم بگوید من بردار طریقت و عریان علیشاه و محبوب علیشاه هم طالب رضا علیشاه هستند.

چون رضا خان قبلا با دراویش معاضشرت کرده بود تمام ترتیبات را از او میآموختند. هرچند معین الاسلام اصرار به ماندن آنها میکند قبول نکرده دو ساعت از شب 13 سرطان‏ 1335 قمری گذشته در بلم کوچگ باری که به قاچاق آمده بود هندوانه بار کرده معین الاسلام‏ به بیست تومان اجاره کرده بود متوکلا علی الله سوار شده با یک عالم تأثر هجران یاران را خداحافظی نموده به راه میافتند.